

درس چهاردهم: حمله حیدری

۱. نظر: نگاه، مجاز از چشم (نظر) چشم (چشم) گشودن: کنایه از دقیق شدن، به دقت نگاه کردن، منتظر بودن / ۲. کینه: دشمنی، مجاز از مبارزه / ۳. کمر بستن: کنایه از آماده شدن /

۱. دلبران میدان گشوده نظر^۱ کسه بر کینه^۲ اول که بندد کمر^۳

معنی: پهلوانان میدان نبرد به دقت نگاه می کردند (منتظر بودند) تا ببینند که چه کسی مبارزه را آغاز می کند.

مفهوم: انتظار برای آغاز جنگ

آرایه و دستور: واج آرایی: تکرار صامت «ک» در مصراع دوم / جناس همسان: «که» (حرف ربط) با «که» به معنی «چه کسی» /

۱. عمرو: عمرو بن عبدود، یکی از سران قریش و پهلوانان مخالف اسلام که در جنگ خندق به دست امام علی کشته شد / ۲. سپهر نبرد: آسمان نبرد، کنایه از نهایت جنگاوری / ۳. برانگیخت: به حرکت درآورد / ۴. أبرش: اسبی که دارای پوست خالدار یا رنگ به رنگ (به ویژه سرخ و سفید) است. در اینجا مطلق اسب منظور است. / ۵. گرد بر افشاندن: کنایه از با شتاب حرکت کردن

۲. که ناگاه عمرو^۱ آن سپهر نبرد^۲ برانگیخت^۳ أبرش^۴ بر افشاند گرد^۵

معنی: که ناگهان عمرو، آن مبارز بی نظیر، اسب خود را به تاخت و تاز درآورد و با سرعت حرکت کرد (گرد و خاک به پا کرد)

توجه: عمرو (=عمر) و عُمر هر دو اسم خاص هستند و برای این که شکل نوشتاری آن‌ها با هم اشتباه نشود، به اولی یک حرف «و» اضافه می کنند، اما این «و» تلفظ نمی شود!

آرایه و دستور: تشبیه: عمرو به سپهر نبرد / اغراق: بزرگمایی در توصیف عمرو در مصراع اول / نقش «آن سپهر نبرد»: بدل / ترکیب وصفی: آن سپهر / ترکیب اضافی: سپهر نبرد

۱. آهنین کوه: کوه آهنین، استعاره از عمرو (ترکیب وصفی مقلوب) / ۲. دشت: مجاز از میدان جنگ

۳. چو آن آهنین کوه^۱ آمد به دشت^۲ همه رزمگه کوه فولاد گشت

معنی: وقتی عمرو کوه پیکر وارد میدان نبرد شد، انگار کل میدان به کوهی از فولاد تبدیل شد.

مفهوم: وصف بزرگی و تنومندی عمرو

تشبیه: رزمگه به کوه فولاد / اغراق: هر دو مصراع اغراق دارد / مراعات نظیر: کوه و درشت؛ آهن و فولاد / جناس ناقص: دشت و گشت

۱. دشت: مجاز از میدان نبرد / ۲. نفس راست کردن: نفس عمیق کشیدن، نفس تازه کردن، کنایه / ۳. باستاد: ایستاد

۴. پیامد به دشت^۱ و نفس کرد راست^۲ پس آن گه باستاد^۳ هم رزم خواست

معنی: عمرو به دشت نبرد آمد و پس از نفسی عمیق و استراحتی کوتاه، ایستاد و حریف طلبید.

۱. حبیب: دوستدار، یار، از القاب رسول اکرم (ص) [حبیب خدای جهان آفرین: دوست خدا، منظور حضرت محمد (ص)] / ۲. مردان دین: مجاز از سپاه اسلام

۵. حبیب^۱ خدای جهان آفرین نکه کرد بر روی مردان دین^۲

معنی: پیامبر، آن دوست خدا به چهره مردان سپاه اسلام نگاه کرد (تا ببیند کسی حاضر است با عمرو مبارزه کند یا نه)

۱. گریبان: یقه (سر در گریبان فرو بردن: اینجا کنایه از ترسیدن یا شرمندگی بودن) / ۲. هوس: میل، آرزو، مجاز از جرأت (هوس نشدن کنایه از جرات نکردن) (نشد هیچکس را هوس رزم او: رزم او هوس هیچ کس نشد، رای فک اضافه). / ۳. بازوی دین و شیر خدا: استعاره از علی (ع) (بازوی دین اضافه استعاری هم است) / ۴. طالب: خواهان، خواستار / ۵. اژدها: مار بسیار بزرگ و افسانه‌ای که از دهانش آتش بیرون می‌آید، اینجا استعاره از عمرو /

۶. همه برده سر در گریبان^۱ فرو
۷. به جز بازوی دین^۳ و شیر خدا^۳
نشد هیچ کس را هوس^۲، رزم او
که شد طالب^۴ رزم آن اژدها^۵

معنی: به جز بازوی دین و شیر خدا (علی ع)، که داوطلب جنگ با آن اژدها (عمرو) شد، همه از ترس سر به زیر انداخته بودند و کسی داوطلب جنگ با عمرو نشد. (دو بیت موقوف المعانی هستند)

مفهوم: ترس و خودداری رزمندگان اسلام از جنگ با عمرو

آرایه و دستور: مراعات نظیر: شیر و اژدها / ترکیبهای اضافی: بازوی دین - شیر خدا - طالب رزم - رزم اژدها / نقش طالب: مسند

۱. بر: نزد / ۲. مصطفی: برگزیده، لقب پیامبر / ۳. بهر: برای، به خاطر / ۴. رخصت: اجازه، دستور / ۵. دستوری: رخصت، اجازه دادن /

۸. ببر^۱ مصطفی^۲ بهر^۳ رخصت^۴ دوید
ازو خواست دستوری^۵ اما ندید

معنی: علی (ع) برای اجازه، به سرعت نزد پیامبر رفت و از ایشان برای مبارزه اجازه خواست؛ اما پیامبر اجازه نداد

آرایه: جناس ناقص: بر و بهر / نقش دستوری «دستوری»: مفعول /

۱. امتناع: سرباز زدن از انجام کاری یا قبول کردن سخنی، خودداری کردن / ۲. ریختن خون: کنایه از کشتن / ۳. ملک: پادشاهی، بزرگی عمرو برای بار دوم مبارز می‌طلبد. پیامبر از لشکر می‌پرسد که چه کسی حاضر است با عمرو بجنگد؟ لیکن جز علی (ع) کسی اعلام آمادگی نمی‌کند. پیامبر (ص) به علی هشدار می‌دهد که او عمرو است. علی (ع) جواب می‌دهد: «من هم علی بن ابی طالبم» و پس از گفت‌وگوهای بسیار، از پیامبر (ص) اجازه نبرد می‌گیرد. در میدان نبرد، عمرو از جنگ با علی امتناع^۱ می‌کند؛ با این بهانه که نمی‌خواهم به دست من کشته شوی، اما علی (ع) در پاسخ می‌گوید: «ریختن خون^۲ تو برای من از ملک^۳ روی زمین بهتر است.» عمرو این بار خشمگینانه از اسب پایین می‌آید و:

۱. هژبر: شیر، [استعاره از حضرت علی] / ۲. ژیان: خشمناک، خشمگین / ۳. روی کردن: کنایه از رفتن / ۴. شه جنگ‌جو: استعاره از حضرت علی (ع)

۹. به سوی هژبر^۱ ژیان^۲ کُرد رو^۳
به پیشی برآمد شه جنگ‌جو^۴

معنی: عمرو به سوی شیر خشمگین (علی) حرکت کرد و علی (ع) نیز در مقابل او قرار گرفت.

۱. کین: کینه، دشمنی / ۲. در صلح بستن: صلح و آشتی را کنار گذاشتن و جنگ را آغاز کردن (کنایه) /

۱۰. دویدند از کین^۱ دل سوی هم
در صلح بستند^۲ بر روی هم

معنی: آن دو از روی کینه و دشمنی به طرف همدیگر حرکت کردند و جنگ را آغاز کردند.

مفهوم: با هم شروع به جنگ کردند (مصراع دوم)

آرایه و دستور: تضاد: کین و صلح / استعاره مکنیه: در صلح / جناس: سوی و روی / ترکیبهای اضافی: کین دل؛ در صلح؛ روی هم

۱. فلک: آسمان / ۲. سهم: ترس / ۳. رنگ باختن: کنایه از ترسیدن / ۴. سهمگین: هراس انگیز، ترس آور / ۵. شیر و پلنگ: مراعات نظیر و استعاره از علی(ع) و عمرو -

۱۱. فلک^۱ باخت از سهم^۲ آن جنگ، رنگ^۳ بود سهمگین^۴ جنگ شیر و پلنگ^۵

معنی: حتی آسمان هم از ترس این مبارزه به وحشت افتاد؛ چون جنگ شیر(علی) و پلنگ(عمرو) وحشت آور است!

مفهوم: ترسناک بودن جنگ (مخصوصاً در مصراع اول)

آرایه: تشخیص و استعاره: رنگ باختن فلک / اغراق: رنگ باختن فلک از ترس جنگ امام علی و عمرو / واج آرای: تکرار صامت‌های «ن»، «گ» / جناس: بین رنگ و جنگ / مراعات نظیر: شیر و پلنگ

۱. سیه روز برگشته بخت: کنایه از بدبخت و بیچاره (منظور عمرو است) / ۲. برافراخت: برافراشت، بلند کرد / ۳. بازو: مجازاً دست

۱۲. نخست آن سیه روز و برگشته بخت^۱ برافراخت^۲ بازو^۳ چو شاخ درخت

معنی: ابتدا عمرو، آن بدبخت بیچاره، دستان خود را که مثل شاخه درخت بزرگ بود، بالا برد.

آرایه: تشبیه: بازو به شاخه در مصراع دوم / نقش تبعی: برگشته بخت (معطوف) / نقش «بازو»: مفعول

۱. شیر اله: شیر خدا، لقب و استعاره از علی(ع) (اله: خداوند) / ۲. عَلم کرد: بالا برد / ۳. اژدها: استعاره از عمرو

۱۳. سپر بر سر آورد شیر اله^۱ عَلم کرد شمشیر آن اژدها^۳

معنی: آن اژدها(عمرو)، شمشیر خود را بالا برد تا به سر امام علی بزند و شیر خدا(امام علی) برای دفاع از خود سپر را بالا آورد.

آرایه: مراعات نظیر: سپر و شمشیر - شیر و اژدها / جناس: بر و سر / مشکل قافیه: قافیه این بیت(اله و اژدها) اشتباه است.

۱. بیفشرد پا بر زمین: مقاومت کرد(کنایه) / ۲. بخایید: جوید(دندان به دندان خاییدن: کنایه از خشم و عصبانیت بسیار)

۱۴. بیفشرد^۱ چون کوه پا بر زمین بخایید^۲ دندان به دندان کین

معنی: حضرت علی[شاید هم عمرو] چون کوهی استوار مقاومت کرد و عمرو(شاید هم امام علی) از شدت خشم و کینه دندان‌هایش را به هم می‌سایید.

مفهوم: بیانگر شدت عصبانیت عمرو و مقاومت سرسختانه امام علی

آرایه: تشبیه: امام علی به کوه در مصراع اول / مراعات نظیر: پا و دندان /

۱. شاهد: زیبارو، معشوق زیبارو (ننمود رخ شاهد آرزو: به آرزویشان نرسیدند(کنایه) (آرزو: استعاره از پیروزی) /

۱۵. چو ننمود رخ شاهد آرزو^۱ به هم حمله کردن باز از دو سو

معنی: وقتی دو جنگجو به آرزوی خود (پیروزی) نرسیدند، دوباره از دو طرف به هم حمله کردند.

مفهوم: پیروز نشدن و ادامه دادن به جنگ /

آرایه: اضافه تشبیهی: شاهد آرزو (آرزو به معشوق زیبارو تشبیه شده است) / تشخیص و استعاره: رخ داشتن آرزو

۱. آوردگاه: میدان جنگ، نبردگاه [مجاز از خود نبرد] / ۲. زمین و زمان: مجاز از اهل زمین و زمان، انسان‌های تاریخ

۱۶. نه دادند آوردگاهی^۱ چنان که کم دیده باشد زمین و زمان^۲

معنی: آن دو چنان جنگی برپا کردند که انسان‌های روزگار مثل آن را کمتر به خاطر داشتند.

مفهوم: بیانگر شدت جنگ دو مبارز

آرایه: تشخیص و استعاره: «دیدن» به زمین و زمان نسبت داده شده است / جناس ناقص: زمین و زمان

۱. بس: بسیار / ۲. رزمگه*: مخفف رزمگاه، میدان جنگ / ۳. بردمید: بلند شد، بالا آمد /

۱۷. ز بس^۱ گرد از آن رزمگه^۲ بردمید^۳ تن هر دو شد از نظر ناپدید

معنی: [بر اثر شدت جنگ] آن قدر گرد و غبار از آن میدان جنگ بلند شد، که جسم هر دو جنگ‌جو ناپدید گشت!

مفهوم: بیانگر شدت مبارزه (بیت آرایه اغراق دارد)

۱. لخت لخت و چاک چاک: تکه تکه، پاره پاره / ۲. قبا*: نوعی جامه جلّوباز که دو طرف جلو آن با دکمه بسته می‌شود. / ۳. سر و روی: مجاز

از کل بدن

۱۸. زره لخت لخت^۱ و قبا^۲ چاک چاک^۳ سر و روی^۴ مردان پُر از گرد و خاک

معنی: زره و لباس‌های آن دو پهلوان تکه تکه شده بود و سر و صورت آنها پر از گرد و خاک بود.

مفهوم: بیانگر شدت مبارزه

آرایه: مراعات نظیر: گرد و خاک؛ سر و روی؛ زره و قبا / جناس: خاک و چاک / حذف: حذف فعل اسنادی «بود» در سه جمله به قرینه معنوی

۱. ضرب*: زدن، کوفتن (آداب ضرب: آداب مبارزه) / ۲. هفتاد: مجاز از زیادی / ۳. حرب*: جنگ و نزاع [اینجا مجاز از ابزار جنگی یا ضربه]

۱۹. چنین آن دو ماهر در آداب ضرب^۱ ز هم رد نمودند هفتاد^۲ اد^۳ حرب^۴

معنی: آن دو جنگ‌جو آنقدر در فنون مبارزه مهارت داشتند که ضربات بسیاری را از خود دفع کردند.

مفهوم: بیانگر شدت جنگ و مهارت دو جنگ‌جو در مبارزه

آرایه: جناس: ضرب و حرب / تناسب: دو و هفتاد / اغراق: مصراع دوم / نقش دستوری «حرب»: مفعول

۱. غضنفر*: شیر [لقب امام علی (ع)] / ۲. وصی: جانشین / ۳. یم: دریا / ۴. دید: نگاه کرد / ۵. کارش ساخته شد: کارش تمام شد، ترسید و

شکست خورد (کنایه) / ۶. چشم: مجاز از نگاه (زهر چشم: هیبت و عظمت نگاه)

۲۰. شجاع غضنفر^۱، وصی^۲ نبی^۳ نهنگ یم^۴ قدرت حق^۵، علی^۶

۲۱. چنان دید^۱ بر روی دشمن ز خشم^۲ که شد ساخته کارش^۳ از زهر چشم^۴

معنی: حضرت علی (ع)، شیر دلاور، جانشین پیامبر و نهنگ دریای قدرت الهی، طوری به دشمن (عمرو) نگاه کرد که عمرو از هیبت نگاه امام علی،

روحیه خودش را باخت و شکست خورد! (دو بیت موقوف المعانی هستند.)

مفهوم: تأثیر جنگ روانی / اقتدار و ابهت امام علی (ع)

آرایه: تشبیه: حضرت علی به غضنفر و نهنگ - قدرت حق به یم (دریا) / مراعات نظیر: غضنفر و نهنگ؛ نهنگ و یم / واج آرای: تکرار

مصوت کوتاه «ِ» / جناس بین خشم و چشم / اضافه استعاری: زهر چشم / اغراق: زیاده‌روی در توصیف میزان ابهت و خشم نگاه امام علی

دستور: نقش تبعی بدل: هر سه ترکیب بیت اول بدل از علی / نوع ترکیب «شجاع غضنفر»: ترکیب وصفی مقلوب (غضنفر شجاع)

۱. برافراختن*: برافراشتن، بلند کردن / ۲. دست خیبرگشا: دست قدرتمند (کنایه) و تلمیح به جنگ خیبر / ۳. سر بریدن: کنایه از کشتن و

نابودی / ۴. بیفشرد پا: تلاش کرد، مصمم شد، استقامت کرد (کنایه) /

۲۲. برافراخت^۱ پس دست خیبرگشا^۲ پی سر بریدن^۳ بیفشرد پا^۴

معنی: علی (ع) دست قدرتمند و پرتوان خود را که با آن در قلعه خیبر را کنده بود، بالا برد و برای کشتن دشمن عزم خود را جزم کرد.

آرایه: مراعات نظیر: دست، سر و پا / تلمیح: «دست خیبرگشا» به جنگ خیبر و کندن در قلعه خیبر به وسیله امام علی (ع) اشاره دارد

۱. **بینداخت:** بزد، زد (ماضی ساده) / ۲. **شاه دین:** استعاره از حضرت علی

۲۳. به نام خدای جهان آفرین بینداخت شمشیر را شاه دین

معنی: حضرت علی (ع) با نام و یاد خداوند خالق جهان، شمشیر را بر عمرو فرود آورد.

مفهوم: اخلاص در عمل

۱. **راند:** زد / ۲. **خصم:** دشمن، منظور عمرو / ۳. **دست بر سر کوبیدن:** کنایه از افسوس خوردن / ۴. **دریغ:** افسوس، تأسف

۲۴. چو شیر خدا راند بر خصم، تیغ به سر کوفت شیطان دو دست دریغ

معنی: وقتی حضرت علی شمشیر را بر پیکر دشمن وارد کرد، شیطان (به خاطر مرگ شکست عمرو) ناامید شد و بسیار حسرت خورد.

معنی: شیطان دشمن امام علی و طرفدار عمرو است / ناراحتی شیطان از شکست عمرو

آرایه: مراعات نظیر: سر و دست / دست دریغ: تشخیص / جناس: سر و در /

۱. **کفر:** مجاز از کافران / ۲. **هند:** نماد کفر و بی دینی در شرق (رنگ از رخ پریدن: کنایه از ترسیدن) / ۳. **تپیدن:** بی قراری و اضطراب نمودن،

لرزیدن از ترس / ۴. **فرنگ:** اروپا، غرب، نماد کفر و بی دینی در غرب (هند و فرنگ مجاز از کل سرزمین های کفر)

۲۵. پريد از رخ کفر در هند رنگ تپيدند بت خانه ها در فرنگ

معنی: با ضربه امام علی (ع) کافران هندوستان بسیار ترسیدند و بت خانه های غرب به لرزه درآمدند. (همه کافران جهان ترسیدند)

مفهوم: عظمت کار امام علی در کشتن عمرو و وحشت همه کفار از کشته شدن عمرو

آرایه: تشخیص و استعاره: رخ داشتن و ترسیدن کفر - ترسیدن بتخانه ها / جناس: رنگ و فرنگ / مراعات نظیر: هند و فرنگ

۱. **غضنفر:** شیر، استعاره از امام علی / ۲. **از پای در آوردن:** کنایه از کشتن و از میان بردن / ۳. **بی سرتنش:** تن بی سرش (ترکیب وصفی مقلوب)

۲۶. غضنفر بزد تیغ بر گردنش در آورد از پای، بی سرتنش

معنی: شیر خدا (علی) بر گردن عمرو شمشیر زد و تن بی سر او را ساقط نمود.

آرایه: مراعات نظیر: گردن، سر، پا و تن / هسته و وابسته های «بی سرتنش»: صفت بیانی مقلوب (بی سر) + هسته (تن) + مضاف الیه (ش)

۱. **دم:** لبه / ۲. **چون:** به محض اینکه / ۳. **صد:** عدد کثرت، مجاز از زیادی /

۲۷. دم تیغ بر گردنش چون رسید سر عمرو صد گام از تن پرید

معنی: همین که لبه شمشیر بر گردن عمرو خورد، سر عمرو از بدنش جدا شد و چندین متر دورتر افتاد!

مفهوم: بیانگر قدرت امام علی و شدت و سرعت ضربه او

آرایه: اغراق: بزرگنمایی در مسافت پرتاب شدن سر عمرو / مراعات نظیر: گردن، سر و تن / جناس: بر و سر /

۱. **در خاک غلتیدن:** کنایه از کشته شدن / ۲. **ژنده:** بزرگ، عظیم [ژنده فیل: فیل بزرگ و ترسناک، استعاره از عمرو] / ۳. **بوسه بر دست**

زدن: کنایه از تشکر و قدردانی / ۴. **جبرئیل:** فرشته وحی، یکی از چهار ملک مقرب /

۲۸. چو غلتید در خاک آن ژنده فیل بزد بوسه بر دست او، جبرئیل

حملة حیدری، باذل مشهدی

معنی: هنگامی که آن فیل بزرگ و ترسناک (عمرو) به خاک افتاد و کشته شد، حضرت جبرئیل به نشانه تقدیر، بر دستان علی (ع) بوسه زد.

مفهوم: عظمت کار امام علی (ع)

گروه‌های مهم املائی

عمرو، آن سپهر نبرد - برانگیخت آبرش - حبیب خدا - هوا و هوس - طالب رزم - بهر رخصت دوید - از او خواست دستوری - ابا و امتناع - هژبر ژیان - سهم و ترس - شیر اله - علم کرد - بیفشرد پا - شاهد آرزو - زره و قبا - آداب ضرب - هفتاد حرب - شجاع غضنفر، وصی نبی - خصم و دشمن - دو دست دریغ - تپیدند بتخانه‌ها - اخلاص عمل - منزّه از دغل - کرد او اندر غزایش کاهلی - مبارز حیران - عفو و رحم بی‌محل - بنده حق - مأمور تن

کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی

۱. معادل معنایی واژه‌های زیر را از متن درس بیابید.

■ اسب: ابرش ■ اجازه: رخصت ■ شیر: غضنفر

۲. چهار واژه مهم املائی از متن درس انتخاب کنید و بنویسید. هژبر / غضنفر / رخصت / امتناع / ابرش / قبا

۳. در بیت یازدهم، گروه‌های اسمی و هسته هریک را مشخص کنید.

«فلک باخت از سهم آن جنگ، رنگ بود سهمگین جنگ شیر و پلنگ»

فلک: هسته (وابسته ندارد) / سهم آن جنگ: سهم: هسته / جنگ شیر و پلنگ: جنگ: هسته / سهمگین: هسته (وابسته ندارد)

قلمرو ادبی

۱. در متن درس دو نمونه استعاره بیابید و مفهوم آنها را بنویسید.

بِه جز بازوی دین و شیر خدا / که شد طالب رزم آن اژدها

پاسخ: بازوی دین و شیر خدا: استعاره از امام علی / اژدها: استعاره از عمرو

۲. مفهوم کنایه‌های زیر را بنویسید.

■ دندان به دندان خاییدن: عصبانیت بسیار ■ رنگ باختن: ترسیدن

۳. دو نمونه از کاربرد آرایه اغراق در متن درس بیابید.

- چو آن آهنین کوه آمد به دشت همه رزمگه کوه فولاد گشت

- فلک باخت از سهم آن جنگ، رنگ بود سهمگین جنگ شیر و پلنگ

قلمرو فکری

۱. معنی و مفهوم بیت ششم را به نثر روان بنویسید.

«همه برده سر در گریبان فرو نشد هیچ کس را هوس رزم او»

معنی: همه از ترس (خجالت) سر به زیر انداخته بودند و کسی داوطلب جنگ با عمرو نشد.

مفهوم: ترس و خودداری رزمندگان اسلام از جنگ با عمرو

۲. پیام ابیات زیر را بنویسید.

چو شیر خدا راند بر خصم، تیغ به سر کوفت شیطان دو دست دریغ

پدید از رخ کفر در هند رنگ تپیدند بُت‌خانه‌ها در فـرنگ

مفهوم: ناراحتی و ناامید شدن شیطان و شیطان‌صفتان به سبب شکست خوردنشان / عظمت کار امام علی در کشتن عمرو و وحشت همه کفار از مرگ عمرو (کشته شدن عمرو)

۳. داستان زیر را که از مثنوی مولوی انتخاب شده است، به لحاظ محتوا با درس مقایسه کنید.

(۱) **اخلاص:** خلوص نیت و عقیده پاک، پاک و خالص کردن (۲ / شیرحق: استعاره از امام علی (۳ / منزه*: پاک و بی عیب / ۴) **دغل:** ناراست، حيله گر (اینجا ناراستی و حيله گری)

۱. از علی آموز **اخلاص** عمل شیر حق را دان منزه از دغل

معنی: از امام علی (ع) کار بی ریا و خالص را یاد بگیر و شیر خدا را از فریب و نادرستی پاک بدان.

مفهوم: بیانگر اخلاص عمل علی (ع)

(۱) **غزا:** پیکار، جنگ (۲ / دست یافت: پیروز شد) (کنایه / ۳) **برآورد:** برون کشید، برآهیخت
۲. در غزا بر پهلوانی دست یافت زود شمشیری بر آورد و شتافت

معنی: در نبرد بر پهلوانی از سپاه دشمن (عمرو) غلبه کرد و زود شمشیرش را بیرون کشید و آماده کشتن شد.

(۱) **خدو:** آب دهان، بزاق (۲ / نبی: پیامبر / ۳) **ولی:** دوستدار، بنده خوب خدا، نیک مرد (جناس ناقص بین علی و ولی)
۳. او خدو انداخت در روی علی افتخار هر نبی و هر ولی

معنی: دشمن بر روی امام علی، که مایه افتخار تمام پیامبران و اولیای خداست، آب دهان انداخت.

(۱) **در زمان:** فوری (۲ / غزایش: جنگیدن با او / ۳) **کاهلی:** تعلل، سستی، درنگ
۴. در زمان انداخت شمشیر آن علی کرد او اندر غزایش کاهلی

معنی: حضرت علی (ع) بلافاصله شمشیرش را کنار گذاشت و از کشتن او موقتاً منصرف شد.

(۱) **حیران:** متعجب (۲ / آن مبارز: منظور عمرو بن عبدود / ۳) **رحم بی محل:** بخشش نابه هنگام
۵. گشت حیران آن مبارز زین عمل وز نمودن عفو و رحم بی محل

معنی: آن جنگجو از عفو و گذشت نا به هنگام امام علی متحیر و شگفت زده شد.

(۱) **افراشتی:** بالا بردی، کشیدی (۲ / بگذاشتی: رها کردی) (جناس بین تیغ و تیز)
۶. گفت: بر من تیغ تیز افراشتی از چه افکندی مرا بگذاشتی؟

معنی: عمرو گفت: تو ابتدا بر روی من شمشیر تیز خود را کشیدی، چه شد که شمشیرت را کنار گذاشتی و مرا نکشتی

(۱) **تیغ زدن:** جنگیدن (۲ / حق: خداوند)
۷. گفت: من تیغ از پی حق می زنم بنده حقم نه امور تنم

معنی: علی (ع) گفت: من برای رضای خداوند می جنگم. من بنده خداوند هستم. فرمانبردار تن و هوای نفس نیستم.

مفهوم: بیانگر اخلاص عمل علی (ع)

(۱) **شیر حقم:** شیر خدا هستم، تشبیه (۲ / هوا: هوس، نفسانیت / ۳) **فعل:** عمل، کار، کردار (۴) **گوا:** شاهد، گواه (جناس ناقص بین هوا و گوا)
۸. شیر حقم نیستم شیر هوا فعل من بر دین من باشد گوا

معنی: من شیر خدا هستم؛ قهرمان میدان هوا و هوس نیستم و اعمال و کردار من گواه دینداری من است.

مفهوم: بیانگر اخلاص عمل علی (ع)

پاسخ: در هر دو متن بر این نکته تأکید شده است که جنگ حضرت علی با دشمنان دین، برای دفاع از دین و مقدسات بوده است، نه برای سربلندی و افتخار خودش. ضمن اینکه شاعر در متن درس بیشتر به بُعد حماسی موضوع پرداخته است در حالی که مولانا بیشتر به بعد تعلیمی (اخلاقی و عرفانی) موضوع پرداخته است.

درس چهاردهم: شعر خوانی (وطن)

۱. پور*: پسر، فرزند مذکر / ۲. شیران: استعاره از مردان شجاع / ۳. گـوهر: جوهر، مجاز از نژاد

۱ منم پور^۱ ایران و نام آورم ز نیروی شیران^۲ بود گـوهرم^۳

معنی: من فرزند ایران و معروف و مشهور هستم. نژاد من از نسل مردان شجاع و قدرتمند است.

مفهوم: ایرانیان پهلوان و شجاع هستند

آرایه: اضافه استعاری و تشخیص: پور ایران / جناس ناهمسان: ایران، شیران / واج آرایی: تکرار واجهای «ر» و «م»

۱. جان فدا کردن: کنایه از شهادت و ایثارگری

۲. کـنم جان خود را فدای^۱ وطن کـه با او چنین است پیمان من

معنی: من در راه وطن جانم را فدا می‌کنم؛ زیرا من با او این‌گونه پیمان بسته‌ام.

مفهوم: حب الوطن / شهادت در راه وطن

آرایه: واج آرایی: تکرار صامت «ن» / استعاره و تشخیص: نسبت دادن پیمان به وطن

۱. کیش*: آیین، دین، مذهب / ۲. فرزاندگی: خردمندی، دانایی / ۳. گذشتن ز جان: کشته شدن (کنایه) /

۳. دفاع از وطن، کیش^۱ فرزاندگی^۲ است گذشتن ز جان^۳، رسم مردانگی ست

معنی: دفاع از میهن در برابر دشمن راه و رسم انسان‌های فرزانه و شهید شدن در راه وطن رسم جوان مردی است.

مفهوم: دفاع و از خود گذشتگی به خاطر وطن

آرایه: مراعات نظیر: رسم و کیش / واج آرایی: ز، ن

۱. یزدان: خدا (به یزدان: قسم به خدا) / ۲. اهریمن: شیطان، ابلیس /

۴. کسی کز بدی، دشمن میهن است به یزدان^۱، که بدتر ز اهریمن^۲ است

معنی: افراد بد ذاتی که دشمن وطن هستند به خدا قسم از شیطان هم بدترند!

مفهوم: سرزنش دشمنان وطن / دشمن وطن از شیطان بدتر است.

آرایه: تشبیه: دشمن به اهریمن / مراعات نظیر: بدی، دشمن، اهریمن / تضاد: یزدان، اهریمن / حذف: حذف «قسم می‌خورم» بعد از یزدان

۱. عزت: ارجمندی، بزرگواری / ۲. افلاک: جمع فلک، آسمانها، مجاز از تمامی کشور / ۳. چشمان: مجاز از نظر و دیدگاه / ۴. کیمیا*: ماده‌ای

فرضی که به گمان پیشینیان، فلزاتی مانند مس و قلع را به طلا و نقره تبدیل می‌کند. [کیمیا بودن: کنایه از بالارزش بودن]

۵. مرا اوج عزت^۱ در افلاک^۲ توست به چشمان^۳ من کیمیا^۴ خاک توست

معنی: ای میهن اوج افتخار من زندگی در زیر آسمان تو است و از نظر من خاک تو مثل اکسیر ارزشمند است

مفهوم: وطن بالارزش و موجب سربلندی انسان است

آرایه: مراعات نظیر: اوج و افلاک / استعاره و تشخیص: نسبت دادن ضمیر شخصی انسان (تو) به وطن / تشبیه: مانند کردن خاک وطن

به کیمیا / تضاد: افلاک، خاک / نوع «را» در «مرا»: فک اضافه (مرا اوج عزت: اوج عزت من)

۱. خاک: مجاز از زمین و مکان / ۲. به باد رفتن کنایه از نابود شدن (به دست دشمن افتادن) / ۳. آغشته شدن خون با خاک وطن: کنایه از شهادت در راه وطن

۶. رود ذره‌ای گرز خاکت^۱ به باد^۲ به خون من آن ذره آغشته باد^۳

(نظام وفا)

معنی: حتی اگر ذره‌ای از خاک تو (وطن) به دست دشمن بیفتد برای پس گرفتن آن، جانم را فدا می‌کنم.

مفهوم: دفاع از ذره ذره خاک وطن با تمام وجود

آرایه: جناس همسان: باد (هوا و نسیم)، باد (فعل دعایی از مصدر بودن) / استعاره و تشخیص: نسبت دادن ضمیر شخصی «ت» به وطن / مراعات نظیر: خاک و باد

درک و دریافت

۱- درباره لحن و آهنگ این سروده توضیح دهید.

این سروده لحنی حماسی دارد. این لحن کوبنده و استوار است و روح دلاوری و شجاعت را به مخاطب القا می‌کند.

۲- یکی از بیت‌ها را به دلخواه خود انتخاب کنید و پیام کلی آن را بنویسید. آزاد

گروه‌های مهم املائی

کیش فرزانیگی - رسم مردانگی - اوج عزت